پیشخوان

نظری و گذری بر خاطرات آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی

ناگفته‌هایی از تاریخچه انقلاب و نظام اسلامی

■ نیما احمدپور

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، دربردارنده یادها و یادمان‌های روحانی مبارز و انقلابی، آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی است. او از آغازین سالیان تحصیل در حوزه علمیه قم تا دوران دشوار مبارزه و نهایتاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پذیرش بسیاری از مسئولیت‌ها در نظام، شاهد بسیاری از رویدادهای شاخص و تأثیرگذار بوده است. هم از این روی خاطرات وی می‌تواند دستمایه نگارش و تحلیل تاریخ قرار گیرد. حیدر نظری تدوینگر این اثر- که مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر کرده است- در دیباچه آن می‌نویسد: «خاطرات مبارزان و شخصیت‌هایی که در جریان مبارزه علیه رژیم پهلوی در شهرهای دور و نزدیک سهم و نقشی داشته‌اند، در کنار اسناد و مدارک معتبر، برای محققان و پژوهشگرانی که تاریخ انقلاب را مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهند، منبع بسیار باارزشی به شمار می‌آید. با توجه به این نکته، مرکز اسناد انقلاب اسلامی درصدد است تا خاطرات نیروهای مذهبی و روحانیونی را که به انحای مختلف در جریان مبارزه نقش داشته‌اند جمع‌آوری کند. از این رو، پس از چاپ تعدادی از خاطرات علما و روحانیون مبارز، اینک خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی را به علاقه‌مندان تحولات تاریخی ایران در دوره محمدرضا پهلوی تقدیم می‌کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف‌آبادی تحصیلات دینی خود را در حوزه نجف‌آباد آغاز کرد و سپس برای ادامه تحصیل در سطوح عالی، عازم قم شد. اندکی پس از ورود او به قم، نهضت

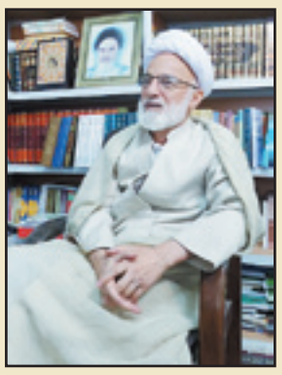

آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی

امام خمینی(ره) با موضع‌گیری ایشان علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد. این واقعه در شکل‌گیری شخصیت وی و تنفرش از رژیم پهلوی نقش عمیقی داشت زیرا به همراه بسیاری از طلاب جوان به نهضت اسلامی پیوست. در این خاطرات، جنبه‌هایی از احساس وی نسبت به این رویدادها که بیانگر احساسات طلبه‌های هم‌دوره اوست بیان شده است. قسمت دیگر خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی شامل مسافرت های تبلیغی او به نقاط مختلف ایران است. او در این سفرها سخنرانی‌های خود را بر محوریت اسلام، فقاهت و مرجعیت امام خمینی(ره) قرار داده بود. شرح این سفرها، در واقع، شمه‌ای از مبارزه استراتژیک روحانیت شیعه در طول تاریخ است. روحانیت شیعه به عنوان مخالفان همیشگی حکومت‌های استبدادی با سلاح وعظ و خطابه در بسیج توده‌ها می‌کوشیدند، و همین سلاح و استراتژی بود که توانست بر حدت روش‌های نوین احزاب سیاسی و گروه‌های مسلح فائق آید زیرا تشکیلات وسیع روحانیت و ارتباط با توده‌های مردمی، سرمایه‌های عظیمی هستند که احزاب از آن محروم بودند. پس از شهادت حاج‌آقا مصطفی و اهانت علنی به حضرت امام در روزنامه اطلاعات، سلسله مخالفت‌های روحانیت و مردم علیه رژیم پهلوی گسترش یافت. در جریان این مبارزه مساجد و روزهای نمادین مذهبی، دو بستر قابل توجه برای مبارزان مسلمان در مبارزه با رژیم پهلوی بود که خاطرات دری نجف‌آبادی رویدادهای این ایام را به خوبی توضیح داده است.

ضبط خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی به سال ۱۳۵۷ بازمی‌گردد. از سال مذکور تاکنون بیش از ۲۵ جلسه از خاطرات ایشان ضبط شده و در هشت فصل تدوین شده است. در تدوین این خاطرات سعی بر آن بوده که ابهامات مصاحبه‌های اولیه با مصاحبه‌های تکمیلی برطرف شده و توضیحات لازم با مدد از اسناد و منابع دیگر اضافه شود. حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف‌آبادی در جریان تدوین این خاطرات همکاری صمیمانه داشت که در این‌جا از ایشان نهایت تشکر را ابراز می‌دارم».

رضاخان در کنار احمدشاه قاجار، احمد قوام و مستوفی‌الممالک در دوران تصدی وزارت جنگ

رضاخان، آشتی تاکتیکی با مخالفان و صعود به مرحله فرماندهی کل قوا

مرا انگلیسی‌ها آوردند!

نظری بر مراحل صعود رضاخان از کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا نیل به سلطنت نشان می‌دهد که برکشندگان او، با برنامه‌ای حساب شده و دقیق عمل کرده‌اند. مقالی که پیش روی شماست، به خوانش فرازی از این برنامه یعنی آشتی تاکتیکی وی با مخالفان پرداخته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **سفر رضاخان به عتبات به بهانه زیارت و دیدار با علما!**

بر حسب اسناد و شواهد، پیروزی رضاخان بر شیخ خزعل الکعبی، برای او دستاوردهایی داشت از قبیل سرپوش نهادن بر ناکامی‌های داخلی و نیز عوام‌فریبی در فضای سیاسی کشور. او در پی پیروزی بر خزعل و به تسلیم واداشتن او و تسخیر خوزستان و تقویت قشون در لرستان، برای زیارت به عتبات رفت و پس از دیدار با علمای نجف، در روز ۱۱ دی ۱۳۰۳ به ایران بازگشت و در میان استقبال عده‌ای، از کرمانشاه به تهران آمد. در فاصله روز ۱۱ دی تا ۲۵ دی در پایتخت بساط جشن و سرور برپا بود و طبقات مختلف اجتماعی و فعالان سیاسی، هر روز برای عرض تبریک به رضاخان به حضور او بار می‌یافتند و روزنامه‌های وابسته به دولت هم اخبار این دیدارها را با آب و تاب نقل می‌کردند.

■ **حزب تجدد و حزب سوسیالیست، تزلزل یک همپیمانی**

در این مقطع دو حزب مقتدر قبلی، یعنی حزب تجدد و حزب سوسیالیست تا حدودی نفوذ و اعتبار خود را از دست دادند و دیگر نتوانستند به عنوان متحدینی هماهنگ و متشکل، اکثریت ثابت و پایداری را به وجود بیاورند و به دلیل رقابت در اصول و نگرش‌های شخصی، از زمامداری و کارگردانی مجلس بازماندند و تبدیل به اقلیت‌های بزرگ‌تری شدند که تنها نقطه اشتراک آنها حمایت از رضاخان و سوق دادن او به سمت اهداف و آرزوهایش بود. البته این تغییر آرایش سیاسی نیروهای درون مجلس برای رهبران جناح اقلیت فضای مناسبی را ایجاد نکرد، بلکه جناح اکثریت همواره تلاش می‌کرد مدرس در جناح اقلیت قرار بگیرد و انواع فشارهای سیاسی را تحمل کند اما در عین حال به کلی ناامید نشود، بلکه دولت رضاخان از ترس اقلیت، به منظور دستیابی به اهداف و برای پیشبرد برنامه‌های خود همواره به اکثریت مجلس نیاز داشته باشد. جناح اکثریت مجلس به رغم ناسازگاری‌ها و اختلافات درونی، در مورد این هدف و برنامه کاملاً موفق بود. سردار اسعد بختیاری، تیمورتاش و حامیان آنها در مجلس توانستند با همین روش از اوایل تابستان سال ۱۳۰۳ تا پایان سال قوای مجریه و مقننه را اداره کنند. این تحریکات بیش از هر چیز مرهون مثلث سیاسی تیمورتاش، فیروزمیرزا و علی‌اکبر داور بود که به قول ملک‌الشعرای بهار: «هم در مجلس خوب صحبت می‌کرد، هم خوب می‌دوید، هم به موقع با مردم ملاقات می‌کرد و هم شیرین می‌نوشت.»

علی‌اکبر داور پس از ارزیابی نیروها تصمیم گرفت با تیمورتاش و فیروز همکاری و از طریق قوام‌الدوله که رفیق او در اقلیت مجلس بود، با مدرس ارتباط برقرار کند. این مثلث بنیان سیاسی محکمی بود که رضاخان سلطنت خود را بر آن بنا کرد. این سه مرد فعال، کارکشته و آگاه به اوضاع بین‌المللی و داخلی، خود را به رضاخان نزدیک کردند و با استفاده از اختلافات موجود در جناح اکثریت، ابتدا احزاب تجدد و سوسیالیست را از میدان به‌در کردند و از سوی دیگر تحرکات مدرس و جناح اقلیت را با دقت زیرنظر گرفتند تا مدرس صحنه سیاست را درک نکند اما موفقیتی هم به دست نیاورد. این سه تن با بسیج همه امکانات فکری و سیاسی و فرهنگی موجبات انقراض سلسله قاجار و ارتقای رضاخان را فراهم آوردند.

■ **جناح اقلیت و گسیل داشتن رحیم‌زاده صفوی به دیدار با احمدشاه**

با استمرار حکومت نظامی و افزایش سانسور و خفقان، جناح اقلیت مجلس، رحیم‌زاده صفوی، نماینده مجلس را برای ملاقات با احمدشاه و متقاعد کردن او برای بازگشت به کشور به اروپا فرستاد اما این سفر حاصلی جز یأس نداشت و مخالفان رضاخان را بیش از پیش به انزوا کشاند. در این فضا که جناح اقلیت دیگر توانی برای مقاومت در برابر فشارهای رضاخان نداشت، جناح اکثریت برای جلب رضایت رضاخان با یکدیگر رقابت می‌کردند. دیگر کمترین امیدی به مراجعت احمدشاه نبود و نظمیه کاملاً مطبوعات و محافل مخالف رضاخان را تحت کنترل گرفته بود. رضاخان پس از زد و بند با انگلیسی‌ها، توسط نورمن، وزیر مختار جدید انگلیس در خرمشهر مطلع شد که اگر او بتواند احمدشاه را با استفاده از نهادهای مستقر و در چارچوب قانون از سلطنت خلع و دست قاجاریه را از حکومت کوتاه کند، انگلستان به شکلی همه‌جانبه از او حمایت خواهد کرد. شواهد و قرائن هم این توافق پنهانی را نشان می‌داد. از جمله برخورد با میلیسپو که برای تأمین اعتبار سفر جنگی به خوزستان با او مشورتی نشده بود و نهایتاً موجب اعتراض او شد و نیز بی‌اعتنایی محض به مجلس و دربار برای این لشکرکشی که کاملاً نشان می‌داد رضاخان برای دستیابی به بالاترین مقام کشور تلاش می‌کند.

■ **نصایح مدرس به رضاخان در دوره آشتی موقت**

او پس از بازگشت از عتبات ظاهراً با نمایندگانی که با سفر او مخالفت کرده بودند برخورد نکرد و آنان را بخشید و به این ترتیب توانست با ترفندهای حساب‌شده سیاسی، جریانات فعال در مجلس را با خود همراه کند و مخالفان را به انفعال بکشاند. رضاخان برای پیشبرد اهداف خود چاره‌ای جز وجهه قانونی دادن به شیوه‌های سیاسی خود نداشت. با شکست شیخ خزعل و فروپاشی «کمیته قیام سعادت» و نیز عدم تمایل احمدشاه برای بازگشت به کشور، بر همگان آشکار شد که دیگر شیوه‌های قهرآمیز برای کنار گذاشتن رضاخان سودی ندارد. پس از این وقایع احتمالاً مدرس و همفکران او هم به این نتیجه رسیدند که در اجرای برنامه‌هایشان شکست خورده‌اند. مدرس قصد داشت احمدشاه را به کشور بازگرداند و او را در لرستان مستقر کند تا رهبری عملیات نظامی عشایر را با هدف سرکوبی رضاخان در دست بگیرد و سپس با قیام توده‌های مذهبی سراسر کشور، رضاخان را از اریکه قدرت پایین بکشد اما روند جریانات نشان داد که اجرای این نقشه ممکن نیست. اقلیت در پی این شکست‌ها ابتکار عمل را از دست داد و به همین دلیل و برای رهایی از انزوا از طرح گفت‌وگو برای حل و فصل اختلافات با رضاخان استقبال کرد. بدین ترتیب زمینه گفت‌وگوهای مدرس و رضاخان فراهم آمد. در این گفت‌وگوها مدرس رضاخان را نصیحت کرد که در چارچوب قانون حرکت کند تا همه جریانات سیاسی دست به دست هم بدهند و شاه را به کشور بازگردانند و رضاخان هم در همین جایگاه سردار سپهی به خدمات خود ادامه بدهد تا آشوب‌های سیاسی خاتمه پیدا کنند و همه گروه‌ها و جریانات برای اعتلای کشور تلاش کنند. رضاخان شرح مفصلی از خدمات و فعالیت‌های وطن‌خواهانه خود داد و تصریح کرد خواهان همکاری با مدرس برای سر و سامان دادن به امور کشور است، سپس سوگند یاد کرد که هیچ سوءنیتی در بین نیست و او صمیمانه می‌خواهد در چارچوب قانون حرکت کند اما در عین حال خاطرنشان کرد که تحریکات دائمی شاه و دربار، او را به عنوان رئیس‌الوزرا در حالتی از بی‌ثباتی و ناپایداری سیاسی قرار داده و هر لحظه بیم آن می‌رود که او را هم یکسره کنار بگذارند و از صحنه خدمتگزاری حذف کنند. رضاخان قول داد شیوه‌های گذشته را به کلی کنار می‌گذارد و از این پس جز با صلاحدید مدرس کاری نخواهد کرد. مدرس به رضاخان تفهیم کرد که علت سوءظن به او رفتارهای تند گذشته‌اش بوده و اینکه شایسته است که او برای بازگرداندن شاه تلاش کند و دست از دشمنی علیه او بردارد، با مجلس و جناح اقلیت همراهی و میلیسپو را در سمت خود ابقا کند. رضاخان با اشاره به توطئه‌های دربار و نگرانی از عزل خود، خواهان جایگاهی باثبات در نظام سیاسی شد و از مدرس خواست از مجلس بخواهد که با تصویب یک ماده قانونی، فرماندهی کل قوا را به او بدهد. در پایان مذاکرات، رضاخان قبول کرد که به خواسته‌های مدرس تن بدهد و نصرت‌الدوله و قوام‌الدوله را در کابینه خود جای دهد. در مقابل، مدرس هم تعهد داد که از فرماندهی کل قوا توسط او در مجلس دفاع کند.

■ **رضاخان و چانه‌زنی با سیاسیون برای به کف آوردن فرماندهی کل قوا**

رضاخان برای جلب اعتماد نخبگان سیاسی، از خود انعطاف بیشتری نشان داد و به این ترتیب، نخبگان سیاسی مواضع خود را در قبال او تغییر دادند. علی‌اکبرخان داور که پیش از این، مورد غضب رضاخان واقع شده بود، در پی تغییر رویه او و با وساطت تیمورتاش و فیروز، مورد عفو قرار گرفت و به سرعت جزو نزدیک‌ترین مشاوران سیاسی رضاخان شد و موجبات ترقی او را در چارچوب قوانین موجود فراهم کرد. داور به دلیل تسلطی که در رشته حقوق داشت، قانون اساسی مشروطه و متمم آن را زیر و رو کرد تا سرانجام توانست از دل آن، این مطلب را بیرون بکشد که هر چند طبق قانون اساسی، فرماندهی کل قوا جزو اختیارات شاه است اما در شرایط ویژه می‌توان این حق را از او سلب کرد و در اختیار شخصیتی قانونی و مورد اعتماد ملت قرار داد. از آنجا که این طرح باید به تصویب مجلس می‌رسید، رئیس‌الوزرا سعی کرد نظر عناصر مخالف و مستقل مجلس را جلب کند و بدین ترتیب بود که رضاخان با سرسخت‌ترین مخالف خود، یعنی مدرس به مذاکره پرداخت و سرانجام او را با خود همراه کرد. سپس با چهره‌های مستقل و وجیه‌الملّه مجلس یعنی مصدق‌السلطنه، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک و... همت گماشت. این شخصیت‌ها کسانی بودند که رضاخان تا مدت‌ها با آنان به رایزنی می‌پرداخت. همزمان با مذاکرات سردار سپه با چهره‌های مستقل و مخالف، نصرت‌الدوله، داور و فیروز هم سرگرم زمینه‌سازی برای ارتقای رضاخان در میان سایر نمایندگان مجلس بودند. داور که در این حرکت پیشتاز بود، علاوه بر نقش‌آفرینی در مجلس، در مطبوعات و محافل سیاسی نیز برای جلب افکار عمومی، تبلیغات سازمان‌یافته‌ای را به راه انداخت و تلاش کرد نظر موافق محمدحسن میرزای ولیعهد را هم به دست آورد. همپالکی‌های داور که در گذشته به شدت به انتقاد از رضاخان پرداخته بودند، اینک برای جبران آن رویه‌ها، از این سوی بام افتاده و در حمایت از رضاخان سنگ تمام گذاشته بودند. از جمله ابوطالب شیروانی مدیر روزنامه «میهن»، زین‌العابدین رهنما مدیر روزنامه «ایران» و کاظم سرکشیک‌زاده مدیر روزنامه «اتحاد» که همگی نماینده مجلس شورای ملی بودند.

■ **بیم رضاخان از فرمان احتمالی شاه**

رضاخان براساس برنامه‌ای از پیش طراحی شده، به شکلی هماهنگ و منسجم در تمام عرصه‌ها پیش می‌رفت. او پس از مجاب کردن مدرس، در جمع مشاوران خصوصی خود که همگی از چهره‌های پرنفوذ و شناخته شده مجلس بودند، از جمله تقی‌زاده، مشیرالدوله، مصدق، دولت‌آبادی، مستوفی‌الممالک، حسین‌خان علاء، محمدعلی فروغی و مهدی قلی‌خان مخبرالسلطنه، اهداف و نیات خود را به شکلی کلی و مبهم بیان کرد. او با شرح خدمات گذشته خود، به خصوص سفر ظفرمندانه‌اش به خوزستان و دستاوردهای آن، اعلام کرد با وجود کارشکنی‌های احمدشاه و ولیعهد، دیگر قادر به ادامه فعالیت‌های خود نیست. سخنان رضاخان با حیرت مشاوران او روبه‌رو شد. مشیرالدوله اعلام کرد تحقق درخواست رئیس‌الوزرا منع قانونی دارد. این هیئت پس از بحث و مشورت درباره سخنان رضاخان به این نتیجه رسید که به درخواست او پاسخ منفی بدهد و اعلام کرد نمی‌تواند با خلع احمدشاه و ولیعهد که مخالف نص صریح قانون اساسی است موافقت کند. رضاخان که با طرح مبهم خواسته‌های خود مشاورانش را به اشتباه انداخته بود و آنان تصور کرده بودند که او خواهان تغییر سلطنت است، این بار خواسته خود را صریح بیان کرد و گفت موقعیت خود را متزلزل می‌بیند و بیم از آن دارد که شاه با یک فرمان همه زحمات او را در راه استقرار نظم و انجام اصلاحات بر باد بدهد و خواستار انتصاب خود به فرماندهی کل قوا شد. هیئت مشاوران در جلسات بعدی از اینکه رضاخان قصد سلطنت ندارد، ابراز خرسندی کرد و قول داد که در جهت اطمینان خاطر دادن به او، در چارچوب نهادهای مستقر تلاش کند توجیهی قانونی برای سپردن فرماندهی کل قوا به او پیدا کند. سرانجام این هیئت توانست با استناد به اصل پنجاهم قانون اساسی که براساس آن مجلس شورای ملی می‌تواند در صورت ضرورت، فرماندهی کل قوا را به شخص باکفایت و صاحب صلاحیتی تفویض کند، خواسته رضاخان را اجابت کند. رضاخان پس از اطمینان از رأی و نظر مشاوران خصوصی خود که در مجلس و محافل و نهادهای سیاسی و رسمی از اعتبار و نفوذ بالایی برخوردار بودند، از داور خواست که طرح پیشنهادی خود را در این زمینه تنظیم و به مجلس ارائه کند.

رضاخان اعلام کرد در روز ۱۶ بهمن ۱۳۰۳ در مجلس حضور پیدا خواهد کرد تا مطالب مهمی را با نمایندگان در میان بگذارد و اشاره کرد تا موانع و مشکلات جاری در کشور حل نشوند، کشور در مسیر ترقی و توسعه قرار نخواهد گرفت. او در این روز به مجلس آمد و با فراکسیون‌های مختلف به طور جداگانه گفت‌وگو کرد.

■ **توجیه مجلس برای واگذاری فرماندهی کل قوا به رضاخان**

رضاخان در روز ۱۹ بهمن ۱۳۰۳ بار دیگر در مجلس حضور یافت و اعلام کرد با وجود کارشکنی‌های شاه و ولیعهد عملاً قادر به از سرگیری خدماتش نیست و آنان دست و پای او را به کلی بسته‌اند و هر لحظه بیم عزل او می‌رود، سپس از مجلس خواست هر چه سریع‌تر تکلیف او را با این دو برادر روشن کند. پس از خاتمه سخنان رضاخان، نمایندگان فراکسیون‌ها در جلسات متعدد به تبادل‌نظر پرداختند و سرانجام فرماندهی کل قوا را با اختیارات تام به رضاخان سپردند. محمدحسن میرزای ولیعهد بلافاصله برای مجلس پیام فوری فرستاد و شش تن از نمایندگان مستقل مجلس را که عضو هیئت مشاوران خصوصی رضاخان بودند- مشیرالدوله، مصدق، تقی‌زاده، مستوفی‌الممالک، دولت‌آبادی و علاء- به حضور طلبید. مشیرالدوله بیمار بود و نتوانست به ملاقات ولیعهد برود. این هیئت سعی کرد قبل از ملاقات با ولیعهد، رضاخان را از طریق علاء در جریان قرار دهد اما رضاخان که به عمق ماجرا پی برده بود به علاء اجازه ملاقات نداد. در هر حال این ملاقات صورت گرفت و ولیعهد آنان را مورد عتاب قرار داد که با چه مجوزی فرماندهی کل قوا را که جزو اختیارات پادشاه است به فرد دیگری تفویض کرده‌اند؟ هیئت مشاور توضیح دادند که رضاخان در پی تصاحب مقامات بالاتر است و این حداقل کاری است که می‌شد برای مهار او انجام داد وگرنه او با زیر پا نهادن تمام اصول و بنیان‌های مشروطه و قانون اساسی، خواسته خود را محقق می‌کرد، سپس یکی از حاضران نسخه‌ای از قانون اساسی را به ولیعهد داد تا ماده‌ای را که مجلس به استناد آن فرماندهی کل قوا را به رضاخان تفویض کرده بود مطالعه کند.

■ **و نهایتاً رضاخان و تصاحب نیمی از اختیارات شاه!**

رضاخان که با دستیابی به فرماندهی کل قوا به هدف خود دست پیدا کرده بود، در نشستی که با هیئت مشاوران داشت، اشاره‌ای به ملاقات آنها با ولیعهد نکرد و صرفاً درباره پلیس جنوب و مطالبات انگلیسی‌ها حرف زد و گفت: «مرا انگلیسی‌ها سر کار آوردند ولی وقتی آمدم به وطنم خدمت کردم!» بدین ترتیب در پی تفسیر نادرست مجلس از قانون اساسی، فرماندهی کل قوا در اختیار رضاخان قرار گرفت و او صاحب جایگاهی استوار و موقعیتی ممتاز در ساختار سیاسی-اجرایی کشور شد. او با اقتدار کامل، ماده پیشنهادی نمایندگان مجلس را به شکل دلخواه خود تغییر داد و ریاست و فرماندهی خود را نه تنها بر نیروهای نظامی که به حوزه نیروهای انتظامی هم بسط داد و عملاً در جایگاهی آسیب‌ناپذیر قرار گرفت و توانست تمام مخالفان خود را با کمک شهربانی و پلیس سیاسی شناسایی و سرکوب کند و برنامه‌های خود را با تهدیدات نظامی پیش ببرد. رضاخان با گرفتن فرماندهی کل قوا عملاً نیمی از اختیارات شاه را گرفت و سپس همه نهادها و نخبگان سیاسی را تحت‌تأثیر و سیطره خود قرار داد و توانست نیمه دیگر اختیارات شاه را نیز به دست آورد و به صورت قدرتی بلامنازع درآید که دیگر هیچ نهادی قدرت نظارت بر او و مهارش را نداشته باشد.

رضاخان ماده پیشنهادی نمایندگان مجلس را به شکل دلخواه خود تغییر داد و ریاست و فرماندهی خود را نه تنها بر نیروهای نظامی که به حوزه نیروهای انتظامی هم بسط داد و عملاً در جایگاهی آسیب‌ناپذیر قرار گرفت و توانست تمام مخالفان خود را با کمک شهربانی و پلیس سیاسی شناسایی و سرکوب کند و برنامه‌های خود را با تهدیدات نظامی پیش ببرد. رضاخان با گرفتن فرماندهی کل قوا عملاً نیمی از اختیارات شاه را گرفت و سپس همه نهادها و نخبگان سیاسی را تحت‌تأثیر و سیطره خود قرار داد

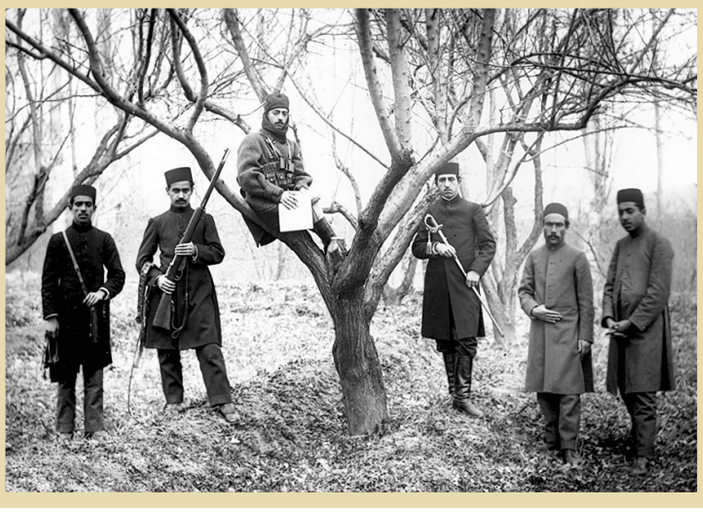

محمدحسن میرزا قاجار ولیعهد احمدشاه در تبریز

ولیعهد نمایندگان مجلس را مورد عتاب قرار داد که با چه مجوزی فرماندهی کل قوا را که جزو اختیارات پادشاه است به فرد دیگری تفویض کرده‌اند؟ هیئت مشاور توضیح دادند که رضاخان در پی تصاحب مقامات بالاتر است و این حداقل کاری است که می‌شد برای مهار او انجام داد وگرنه او با زیر پا نهادن تمام اصول و بنیان‌های مشروطه و قانون اساسی، خواسته خود را محقق می‌کرد